دران دعا شرکت کنید بعضی از استحقاق اجابت خواهد بود چون اجابت بدعا متصل شود همه را شامل گردد نه بعضی را دون بعضی
چو جواد فیاض ازان بزرگوارتر است که از جمیع سایلان یکی را متمتع و محظوظ سازد و دیگر را خایب و محروم گذارد و ابر بادپیمای هر جای
هرکاه می‌برد پروای آبیاری گلستان و گورستان ندارد و چه عجب که سحاب عنایت رب الارباب و مسبب الاسباب در وقت
نثار قطرات باران اجابت را بمعنی دعوات کافه مؤمنان از عامی مطیع و وضیع و شریف معمور لطیف و یکسان گرداند بیت
چو باران فیض بخشش کرد پیدا: ازو محظوظ گرد کوه و صحرا: همی فی سوی باغ و سبزه بارد: که خاک شوره را هم تازه آرد: سحاب
کو ز دریا مایه دار است: بدینسان فیض عامش در شمار است: پس از ابری که دریا قطره اوست: کجا محروم ماند دشمن و دوست:
و اعجاز البیان آورده که عالم از بندگان مستجاب الدعوة خالی نیست و در هر وقت خدای را عز و جل بندگانند که دعا ایشان
در عین هر چه میخواهند باجابت میرسد پس بدنا بصیغه جمع درو دریافت تا چون یکی از خواص که محرمان حریم اخلاص‌اند در زمان
قراءت فاتحه و سایر بندگان از اهل ایمان در دعا شریک گرداند جامعه و حکم مشترک که در میان همه هست از همه ترحم میکنند
و بتال این نکته از ان معنی وقوف بتوان یافت که حقیقت مستی بجمع شیون و صفات و نسب و اعتبارات که حقایق همه موجودات شد
در حقیقت هر موجودی ساریست فهذا اقل کل شئ فیه کل شئ و در گلشن راز اشاره بدین معنی میفرماید بیت دل یک قطره را
گر بشکافی: برون آید ازو صد بحر صافی: در تیسیر آورده که این دعاییست که قاری برای نفس خود و جمیع مومنان میکند و
از خدای تعالی ثبات ایشان بمعرفت و ایمان میطلبد و این بزرگترین شفاعتست پس هر مومنی را شفاعت ثابت شد شفاعت
هر یک از مومنان در حق اهل ایمان چرا کسی شک کند در شفاعت پیغمبر صلعم در حق اهل عصیان با آنکه شفاعتی لاهل الکبایر
در میان است و مژده عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا که مقام شفاعتست شوی آن گناهکاران بی طاعت و مفلسان
بی بضاعت سرمایه ندارند جز امیدواری شفاعت بیت ما عاصیان اگرچه نداریم طاعتی: داریم روز حشر امید شفاعتی:
نکته دیگر آنست که برادران مومن را در دعا شریک ساختن و در غیبت ایشان رسوخ ایمان ایشان را از خدای درخواستن
وسیله نیکوست مرسرعت اجابت را چنانچه در احادیث آمده که زودترین و نزدیکترین آن باجابت دعای غایبست
برای غایب در حدیث صحیح وارد شده که دعوت مرد مسلمان برای برادر مسلمان او در ظهر الغیب بر وی مستجابست در هر دعا گو
ملکی را موکل ساخته که هرگاه دعا کند برای برادر مومن خود آنچه موکل ملک گوید آمین و ترا در حق او مستجاب باد و حق تعالی ترا نیز
مثل آن که از برای او خواستی بدهاد و در تفسیر کبیر آورده که حضرت رسالت صلعم فرمود که خدا را بزبانی بخوانید و دعا کنید که بدان
نافرمانی نکرده باشید گفتند یا رسول الله این زبان کدام باشد فرمود که بخوانید بعضی از شما برای بعضی یعنی در حق یکدیگر دعا خیر کنید
تا دعوت همه بزبان یکبار و باشد زیرا که هیچ یک بزبان دیگری گناه نکرده باشد و عصیان نورزیده اند پس برای او
دعا کردن چنان باشد که بزبانی او و آن زبانیست که نافرمانی بدان از وی صادر نشده و ازین سخنان معلوم شد
که دعا او را نیز در حق برادران مومن چون بزبانیست از نافرمانی مبرا و معرا الحلیه صدق مصفا و زین و محلی رو به اجابت

وسعادت

وسعادت استجابت اقران می‌یابد این نیز گفته اند که از بطنان غیب ندای بی ریب میرسد که ای بنده چون در اول سوره ما را بحمد جمیع
حامدان یاد کردی بوقت دعا ایشان را شریک کردان تا من و ابلیس عام همه را باز او مرام رسانم و داعی باشر کار بر سرخوان نوال و
افضال برسانم که در مهمانخانه عنایت گشاده است و بران خوان عوام مؤید فواید بیت در ضیافت خانه فیض نوالش منع نیست
در گشاد است و صلا در داده خوان انداخته وصل اهل صراط اسراط است و او را از سرط گرفته اند که فرو بردن چیزیست یقال
سرطه اذا ابتلعه تشبیه کرده اند راه را بآنکه گویا فرو میبرد مسافران را و از نظر مجاوران غایب میگرداند یا آنکه روندگان او را فرو میبرند
یا آنکه مسافتش مسطوی میسازد و راه روشن را نیز لقم میگویند باعتبار التقام مار است و بواسطه وجود حرف طا درین
کلمه سین او را بصاد بدل کرده اند جهت آنکه سین را با طا مجانستی نیست بلکه میان ایشان مخالفتی هست در شرح کبیر لامیه شاطبی
آورده که سین بصفت مخالفت طاست سکون و تسفل و رخاوت و همس و انفتاح چه طا باضداد اینها که قلقله و استعلا و شدت
و جهر و اطباق اند موصوفست پس کراهت داشته و منذر از بلکه جمع کردند و خواستند که سین را جهت آنکه حرف ضعیف است
بحرف دیگر که مجانس طا باشد مبدل سازند حرف صاد را یافتند که با سین متحد المخرج بود و در سکون و همس و صفیر نیز با وی مناسبتی
داشت و با طا از جهت استعلا و اطباق موافق مینمود پس سین را بدو بدل کردند بواسطه این ابدال ثقلی که در کلمه توهم
مینمود مرتفع شد و همچنین در بعضی کلمه که سین با طا جمع میشود همین عمل میکنند چون مسیطر و مصیطر و امثال آن و بعضی دیگر طلب زیادتی
مجانست نموده میان مبدل و مبدل منه اشمام کردند صاد را با حرف زا که در صفیر مشابهت با سین داشت و جمعی سین را
برای خالص مبدل ساختند و آن در قراءات شاذ زده است و در مشهوره ماسه نوع پیش نماید و قبیل از ابن کثیر در روس از یعقوب
بسین میخوانند بر اصل کلمه و حمزه اشمام میکند صاد را بزای و باقی بصاد خالص تلاوت مینمایند در عین المعانی که این سه حرف بدل
یکدیگر می‌آیند چون صغیر و سقر و زقر و گفته اند صاد لغه قریش است و سین بنی قیس و زا لغه بنی عذره و صاحب کشاف فرموده
که فصیحترین اینها صاد خالص است چه قریش فصیحترین عرب بوده اند در لغه ایشان بصاد آمده و در مصحف امام نیز بصاد
مکتوبست در تفسیر فاتحه فناری رحمه الله منقولست که سین را برای سبب تسفل و رخاوت ضعفی بود و طا بواسطه شدت
و استعلا قوتی داشت چون با هم جمع شدند پرتو عنایت قوی بر ضعیف افتاد و از حضیض به ترقی گشته قدم بر درجات قوت
نهاده بحرف صاد که از حروف قویه مستعلیه است تبدیل یافت و همین تنبیه میکند بر آنکه چون ضعیف بقوی پیوندد ضعفا بقوت
مبدل شده از آنچه بوده بهتر گردد بیت نار خندان باغ را خندان کند: صحبت نیکانت از نیکان کند: سیل خون آمد بدریا جگر
گشت: دانه چون آمد بمزرع بذر گشت: در لطایف الاخبار این نکته بغایت نیکوست که ضعیف را درین راه بخدمت اقویا و اولیا
باید پیوست تا راه از پیش رود و اگر صراط المستقیم منعم علیه یعنی راه نمایان راه دین و سالکان طریق یقین مینماید معنوی این نکتست
چه بی‌هدایت راه بری و مقتدای سلوک این سبیل میسر نگردد و بی عنایت راه بینی و پیشوای این سخن را بسر نرسد بیت مرد رهی
دامن مردی بگیر: زنده دلی در غم دردی بمیر: دم زد آن کو نفسی دریافت: دل که شد آن کس که کسی دریافت وصل

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1